

## حزب دمکرات کردستان و جادوی مذاکره!

### عبدالله شریفی

طبق روال همیشگی حزب دمکرات کردستان ایران، مدتی بعد از دیدوبازدیدها و پیغام و پیغام های پنهانی، سر انجام عبدالله حسن زاده دبیرکل این حزب، از طریق مصاحبه با رادیوها و در سخنرانیهای جانبی به دور دیگر از آنچه اینها نزد خود مذاکره با جمهوری اسلامی مینامند را اعتراف کرد. البته هرازچندگاهی رژیم اسلامی از طریق دلالاتی چون جلال طالبانی و محمود حاجی محمد و ... شکر در دل سران این حزب آب کرده است.

این خبر دور از انتظار نبود. حزب دمکرات در برقرار کردن رابطه پنهانی با حکومت اسلامی سابقه طولانی دارد. این کار جدیدی و سیاست تازه ای نیست، تکرار یک سیاست در اوضاع جدیدی است. این حزب از اولش هم همین بود، حزب دمکرات از زمانی که خمینی در پاریس بود، به درگاه "امام" شتافت، لیبیک گویی به این جلاد تاریخ معاصر، تا التماس از دولت بازرگان تا پادو شدن دولت بنی صدر، این حزب در جریان کشتارهای ۶۰ تا ۶۷، در اوج قتل عام مردم کردستان به یگانه استراتژی و تاکتیک خود سهیم شدن در حاکمیت به هر قیمتی وفادارانه کوشید. با قربانی کردن رهبرانشان از این شغل شریف خود کوتاهی نکرده است. در رکاب خاتمی و دوم خرداد با نهایت "اخلاص" همراه شد. در "انتخابات" مجلس ششم اسلامی، در جریان مضحکه "انتخاب" شوراهای اسلامی، در پروژه اسلامی "فرهنگ نوین" بی مضایقه خاک به چشم مردم پاشید. رابطه های پنهانی و بدور از چشم مردم، گوشه ای از پرونده این حزب میباشد، اسناد همه این "مجاهدتها" ثبت شده و قابل دسترس هستند. خود خاطرات نویسی رهبرانشان، مردم را از کاوش در آرشیوها بی نیاز کرده است. اگر مردم کردستان زیر سلطه پر اختناق و بی حقوقی اسلامی، نبودند و کمی مدنیت و آزادی بر جامعه حاکم بود، یک قلم از این اقلام سکاندالهای سیاسی کافی بود تا هر حزبی را وادار به کنارگیری سیاسی کنند.

البته همه بر این باورند که این روزها روزهای پر تحول و سرنوشت سازی هستند. همه به فکر چاره جویی هستند. مبارزات روزافزون مردم خشمگین و منزجر، حضور نیروی رادیکال جامعه، حضور فعال جریانات سرنگونی طلب و بویژه حزب کمونیست کارگری، تعادل و توازن را به نفع مردم به هم زده است. تلاشهای دوم خردادیهها را به شکست کشاند، مدافعان بقا اسلام و دستگاه کشتار اسلامی را ناچار به عقب نشینی سنگر به سنگر کرده است. همه میدانند که رژیم اسلامی رفتنی است، لازم نیست که سابقه نیم قرن و چند سال سیاسی بودن را با خود یدک کشید تا درک کرد که جمهوری اسلامی در احتضار بسر میبرد. از نگهبان دم حجره هر آیت الهی بپرسید، وضعیت رو به اضمحلال رژیم اسلامی را بی پرده و در مقابل دوربین بدون ترس از اطلاعات و لباس شخصی و بسیج و سپاه به شما میگوید. از تسبیح فروش و مهر فروش دم در امام رضا بپرسید، به شما میگوید که اسلام رفتنی است. خود سران حکومت به تدام حاکمیت نامیدانه یکی یکی جیم میشوند. همه میدانند که قال اسلام و حتی حکومت مذهبی بعد از این بختک سیاه هم کنده شده است. بدیهی است که برای حزب دمکرات نیز این وضعیت باید دور دیگری را معنی بدهد. این حزب میدانند که سینه زنی برای "ملت" کرد، زیر علم فراکسیون "نمایندگان" کرد در مجلس اسلامی رنگ باخته است. کار سیاسی مجانی توسط انیستیتو کرد و ارشاد مردم به خواندن مجلات کردی اسلامی روزگارش به سر آمده است.. اداهای دسته چندم "اصلاح طلبی" سرمایه دارانی چون بها ادب هم عایدی غیر از مسخره شدن آنها و شدت بخشیدن به نفرت مردم نداشته است. پروژه اسلامی - کردی "فرهنگ نوین" و فعالیت "فرهنگی" زیر نظر فرماندهان قتل عام مردم کردستان هم، نتوانست کسی را را گول زند و به خانه بفرستد. این روزها مناظر عوض شده اند، سر و کله حزب دمکرات کردستان در تقابل با مبارزات مردم، علیه جمهوری اسلامی از همیشه نمایانتر شده است. مسله "مذاکره" این حزب با رژیم اسلامی بر این بستر معنی پیدا میکند.

اما آنچه که امروز حزب دمکرات مشغول آن است، ربطی به مذاکره و مردم کردستان ندارد. تنها حسن این عملیات به نام مذاکره قرار است حزب دمکرات و سران آن را به جایی برساند.. حزب دمکرات نماینده هیچ خواست و مطالبه مردم کردستان نیست. خود را به ستم ملی در کردستان آویزان کرده است تا خود به نوایی برسد. حزب دمکرات اگر نماینده چیزی در کردستان باشد نماینده عقب مانده ترین تمایلات سیاسی و اجتماعی به نام کردایتی و... است. این تمایلات ربطی به اکثریت جامعه که مردم کارکن و متمدن جامعه کردستان را شکل می‌دهند، ندارد. برای حزب دمکرات و احزاب ناسیونالیست کرد مردم سیاه لشکری هستند که اینها را به جایی برسانند که امکان شریک شدن در حاکمیت را پیدا کنند. اما جمهوری اسلامی مردنی است و مردم در ساختن آینده خود می‌خواهند نقش داشته باشند. حزب دمکرات هم این را خوب میداند، و اتفاقاً به همین دلیل که حزب دمکرات این واقعیت را میداند دارد به نام مردم کرد علیه مبارزات مردم آزادیخواه در این شرایط به میدان میاید. ولی لازم است که این حزب مسله دیگری را نیز بداند و آنهم این است که دوره به اسم مردم معامله کردن سپری شده است. این مردم آزادی کامل می‌خواهند. این مردم رفاه و خلاصی از مشقات مذهب و حکومت مذهبی می‌خواهند. این مردم برابری کامل زن و مرد، آزادی بیان و تشکل، حق دخالت مستقیم بر سرنوشت سیاسی، اجتماعی خود را می‌خواهند. این مردم می‌خواهند بر مقدرات اقتصادی خود حاکم شوند. این مردم رفع هر گونه تبعیض با هر اسمی را می‌طلبند... مبارزات مردم برای رهایی به جایی رسیده که بعید است با این افسونها قیچی شود. این توهم که کارگران، زنان و جوانان مدرن و آزاریخواه که آزادی و رفاه و سعادت و شادی می‌خواهند، با علامت ایست حزب دمکرات مبارزه اشان را ترمز کنند به غیر ممکن تاریخی بدل شده است. مردم آزادیخواه انقلاب می‌خواهند و حزب کمونیست کارگری پرچم این انقلاب و تحول است که همه را به کابوس دچار کرده است. حزب کمونیست کارگری نمایندگی خواست آزادیخواهانه مردم محروم جامعه است پرچمدار تداوم مبارزه و سرنگونی نظام اسلامی و ایجاد جامعه ای برابر و مرفه و مدرن است. برای تحقق این هدف انسانی تنها نفرت از رژیم اسلامی و هرگونه نابرابری کافی نیست برای پیروز شدن باید ابزار پیروزی را داشت. حزب کمونیست کارگری این ابزار است مردم معترض و آزادیخواه باید حول شعار و مطالبات این حزب و رهبری این حزب به سوی پیروزی حرکت کنند.

۱۰ اکتبر ۲۰۰۲